

کارآیی دستور نقش و ارجاع و دستور نقش‌گرای نظام‌مند در طبقه‌بندی افعال زبان فارسی: نوع عمل درمقایسه با فرآیند

والی رضایی^۱

دانشگاه اصفهان

معصومه دیان‌تی^۲

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۹/۱۱

چکیده

از نظر رویکردهای نقش‌گرا، بشر زبان را به‌منزله ابزاری برای ایجاد ارتباط به‌کار می‌برد تا بتواند به بازنمایی آنچه در جهان رخ می‌دهد، بپردازد. با توجه به اینکه در زبان شیوه‌های مختلفی برای بازنمایی این وضعیت‌ها و رخدادها، یا به‌عبارتی این وضعیت‌های امر وجود دارد، یکی از بخش‌های اصلی، حداقل در انگاره دستوره‌های نقش‌گرا، طبقه‌بندی شیوه‌های مختلف بازنمایی وضعیت‌های امر است. هدف پژوهش حاضر بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های دستور نقش و ارجاع و دستور نقش‌گرای نظام‌مند و سنجش کارآیی آنها به‌عنوان دو نظریه نقش‌گرا، در طبقه‌بندی وضعیت‌های امر در زبان فارسی است. داده‌های این تحقیق با جست‌وجو در تارنمای گوگل‌بوک و با محدود نمودن تصادفی انتخاب به هفت رمان فارسی معاصر، به‌دست آمده‌است. ابتدا سازوکار بازنمایی وضعیت‌های امر در دو رویکرد بیان می‌شود و پس از آن داده‌های زبان فارسی در چارچوب آنها مورد سنجش قرار می‌گیرد. نتایج این بررسی بیانگر آن است که هرچند طبقه‌بندی دستور نقش و ارجاع مبنای زمانی و طبقه‌بندی دستور نقش‌گرای نظام‌مند مبنای معنایی دارد، اما این دو طبقه‌بندی قابل انطباق بر یکدیگر هستند. هر دو دستور بین بازنمایی رخدادها و وضعیت‌ها تمایز می‌گذارند. این پژوهش نشان می‌دهد که دستور نقش‌گرای نظام‌مند توجه کمتری به رفتار زبانی فعل دارد و انگلیسی‌بنیاد بودن و قرارگرفتن چند نوع عمل مختلف

1. vali.rezai@fgn.ui.ac.ir

2. mdianatie@yahoo.com

در حوزهٔ یک فرایند واحد، از ضعف‌های دستور نقش‌گرای نظام‌مند است. در دستور نقش و ارجاع با در نظر گرفتن تأثیر رفتار زبانی فعل، دارا بودن نگاهی رده‌شناختی و کشیدن مرزهای دقیق‌تر بین انواع فعل، این نارسائی‌ها کمتر به چشم می‌خورد.

کلیدواژه‌ها: وضعیت امر، دستور نقش‌گرای نظام‌مند، دستور نقش و ارجاع، زبان فارسی، نوع عمل، فرآیند.

۱- مقدمه

اگر این باور را که «جهان، جهانی از وضعیت‌های امر^۱ است» (آرمسترانگ^۲، ۱۹۹۳: ۴۲۹)، بپذیریم، و از سوی دیگر، همسو با رویکرد زبان‌شناسان نقش‌گرا، کارکرد اصلی زبان را ایجاد ارتباط بدانییم (باتلر^۳، ۲۰۰۳: ۲)، و یکی از نقش‌های زبان (و نه تنها نقش آن) را ارجاع و بیان گزاره، یعنی بازنمایی آنچه در جهان یا یک جهان ممکن رخ می‌دهد تلقی کنیم (ون‌ولین^۴ و لاپولا^۵، ۱۹۹۷: ۸۲)، می‌توانیم نتیجه بگیریم که هربار که انسان‌ها زبان را برای ایجاد ارتباط به کار می‌برند، در اصل به یک وضعیت امر در جهان ارجاع می‌دهند و بدین منظور از ابزارهایی که زبان در اختیار آنها قرار داده است استفاده می‌کنند تا این وضعیت‌های امر را توصیف کنند. اما آنچه در این خصوص قابل توجه می‌نماید، آن است که شیوه‌های مختلفی برای بازنمایی این وضعیت‌های امر در زبان وجود دارد. بر این اساس، از دیرباز یکی از چالش‌های پیش روی دستورنویسان و زبان‌شناسان نظریه‌پرداز، طبقه‌بندی شیوه‌های مختلف بازنمایی زبانی موقعیت‌ها (رخدادها، فرایندها، حالت‌ها) در «بند»^۶ بوده است. آنچنان که ون‌ولین و لاپولا (۱۹۹۷: ۸۳) اشاره می‌کنند، اولین تلاش برای طبقه‌بندی انواع فعل توسط ارسطو انجام گرفته است و در این طبقه‌بندی چهار گروه وضعیت امر اصلی معرفی می‌شود که به ترتیب عبارت‌اند از: وضعیت^۷ (وضعیت‌های امر ایستا و غیرپویا)، رخداد^۸ (وضعیت‌های امر دارای رخداد ناگهانی)، فرایند^۹ (وضعیت‌های امر مستلزم تغییر در طی زمان) و کنش^{۱۰} (وضعیت‌های امر پویا که در آن شرکت‌کننده‌ای وجود دارد که کاری انجام می‌دهد). امروزه نیز در دستورهای نقش‌گرا همواره

1. states of affairs
2. D. M. Armstrong
3. C. S. Butler
4. R. D. Van Valin
5. R. J. Lapolla

6. clause
7. situation
8. event
9. process
10. action

یکی از موضوعات مورد بحث طبقه‌بندی شیوه‌های مختلف بازنمایی موقعیت‌های جهان واقع یا جهان‌های ممکن در «بند» است، که البته دستورهای نقش‌گرا همچون دیگر حوزه‌ها در این حوزه (بازنمایی وضعیت‌های مشخص در بند) تفاوت‌ها و شباهت‌هایی دارند (نگاه کنید به باتلر، ۲۰۰۳).

پژوهش حاضر بر آن است تا ضمن معرفی ادعاهای دو نظریه نحوی نقش‌گرا در این خصوص، به بیان تفاوت‌ها و شباهت‌های آنها در طبقه‌بندی انواع وضعیت‌های امر پردازد. برای رسیدن به این هدف، نخست به معرفی اجمالی دستور نقش و ارجاع^۱ و دستور نقش‌گرای نظام‌مند^۲، که اصطلاحاً به دستور نظام‌مند مشهور است، می‌پردازیم. سپس با ارائه داده‌هایی از زبان فارسی تلاش می‌کنیم به این سؤال‌ها پاسخ دهیم که اولاً طبقه‌بندی افعال در دستور نقش و ارجاع چگونه در تناظر با طبقه‌بندی افعال در دستور نقش‌گرای نظام‌مند قرار می‌گیرد، و دوم اینکه، کدامیک از این دو نظریه در طبقه‌بندی افعال زبان فارسی راهگشا هستند و به ارائه توصیف بهتر و جامع‌تری از زبان فارسی کمک می‌کنند.

۲- پیشینه پژوهش

همان‌گونه که دبیرمقدم (۱۳۹۰: ۴۳-۴۱) اشاره می‌کند، از زمان مطرح‌شدن رویکرد نقش‌گرایی در علم زبان‌شناسی، ما با شاخه‌های مختلفی از آن مواجه بوده‌ایم و آثاری نیز برای بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های این گونه‌ها با یکدیگر به نگارش درآمده‌اند، که از آن جمله می‌توان به نیکولز^۳ (۱۹۸۴) اشاره کرد. برجسته‌ترین اثری که مشخصاً به بررسی تطبیقی دستور نقش‌گرای نظام‌مند و دستور نقش و ارجاع پرداخته، باتلر (۲۰۰۳) است. وی در مجموعه دوجلدی خود، ضمن معرفی مبانی نظری دستور نقش‌گرای نظام‌مند، دستور نقش و ارجاع و دستور نقش‌گرای دایک^۴، به مقایسه این سه دستور نقش‌گرا در حوزه‌های مختلف می‌پردازد. باتلر مشخصاً در فصل هشتم کتاب خود شیوه طبقه‌بندی وضعیت‌های امر را در این سه دستور مقایسه می‌کند. به‌باور وی، هر سه نظریه اهمیت این مسئله را که یک موقعیت واحد در جهان می‌تواند به

1. Role and Reference Grammar
2. Systemic Functional Grammar
3. J. Nichols
4. S. C. Dik

شیوه‌های مختلفی در زبان بازنمایی یابد، تشخیص داده‌اند، اما تفاوت‌های مهم و البته گمراه‌کننده‌ای در کاربرد اصطلاحات بین آنها وجود دارد. به‌طور مشخص، دستور نقش و ارجاع اصطلاح «وضعیت امر» را برای نشان دادن یک موقعیت در جهان به کار می‌برد و اصطلاح «نوع عمل»^۱ یا طبقهٔ معمولی را برای انواع بازنمایی زبانی آن ترجیح می‌دهد. اما دستور نقش‌گرای نظام‌مند اصطلاح انواع فرایند^۲ را برای شیوه‌های مختلف بازنمایی موقعیت‌ها در جهان به کار می‌برد.

باتلر (همان) نشان می‌دهد که اگر در چارچوب ادعاهای دستور نقش و ارجاع به فرایندهای دستور نقش‌گرای نظام‌مند نگاه کنیم، تمایز اصلی بین فرایندهای مادی^۳، بیانی^۴ و رفتاری^۵ از یک سو و فرایندهای رابطه‌ای^۶ و وجودی^۷ از سوی دیگر وجود دارد، زیرا فرایندهای دستهٔ اول [-ایستا] و فرایندهای دستهٔ دوم [+ایستا] هستند. همچنین فرایندهای ذهنی^۸ در تناظر با انواع محمول‌های ایستا^۹ و ایستای سببی^{۱۰} در دستور نقش و ارجاع است (باتلر، ۲۰۰۳: ۴۱۸). وی معتقد است آنچه در دستور نقش‌گرای نظام‌مند مبنای تشخیص انواع فرایندهاست با دستور نقش و ارجاع تفاوت بسیار دارد و رفتار دستور نقش و ارجاع در این زمینه اصلاً به دستور نقش‌گرای نظام‌مند شبیه نیست. به‌باور باتلر، هرچند در میان فرایندهای مطرح در دستور نقش‌گرای نظام‌مند، فرایند مادی رابطهٔ روشنی با مشخصهٔ ایستایی در دستور نقش و ارجاع دارد، در شبکهٔ نظام‌مند انواع فرایندهای دستور نقش‌گرای نظام‌مند، عنصری متناظر با تمایز مهم محدود یا زمان‌دار که در دستور نقش و ارجاع مطرح است، وجود ندارد (همان: ۴۳۸).

باتلر در بیان شباهت دستور نقش و ارجاع و دستور نقش‌گرای نظام‌مند اشاره می‌کند که هریک از این دستورها تلاش می‌کنند شباهت‌ها و تفاوت‌های انواع وضعیت‌های مشخص/محمول‌ها/ فرایندها را با مجموعه‌ای از مشخصه‌های جانشینی نشان دهند، به‌طوری که در دستور نقش و ارجاع مشخصه‌های [+ایستا، ±محدود، ±پایانی] تعیین‌کننده هستند و در دستور نقش‌گرای نظام‌مند [مادی، ذهنی، رابطه‌ای]. او در پایان نتیجه می‌گیرد که پذیرش یک

1. Aktionsart
2. process type
3. Material
4. Verbal
5. Behavioral

6. relational
7. existential
8. mental
9. state
10. causative state

روند جانمایی مانند آنچه در پیکره دستور نقش‌گرای نظام‌مند مطرح می‌شود، مزایایی دارد، چراکه می‌توان توصیف‌های حاصل از دستور را برای روشن کردن برخی از حوزه‌های زبان‌شناسی کاربردی (در مفهوم کلی آن) به کار بست.

تا جایی که نگارندگان اطلاع دارند، غیر از اثر باتلر که به‌طور مشخص مسئله مورد بحث در پژوهش حاضر را بررسی کرده، تاکنون اثری به مقایسه شیوه طبقه‌بندی انواع وضعیت‌های امر در دو نظریه مذکور، خواه به‌طور کلی و خواه در مورد یک زبان خاص، نپرداخته است. اما مطالعات بسیاری در چارچوب دستور نقش‌گرای نظام‌مند یا دستور نقش و ارجاع به نگارش درآمده است.

از جمله مطالعاتی که در چارچوب دستور نقش و ارجاع به تحلیل داده‌های زبان فارسی پرداخته‌اند می‌توان به رضایی (۲۰۰۳)، معزی‌پور (۲۰۱۰)، رضایی و نیسانی (۱۳۹۱)، پهلوان‌نژاد و رسول‌پور (۱۳۹۱)، رضایی و نیسانی (۱۳۹۲) اشاره کرد. اما علاوه بر مطالعات مذکور در بالا، شریفی (۱۳۹۰) و رضایی (۱۳۹۱) نیز به‌طور خاص طبقه‌بندی نمودی افعال در دستور نقش و ارجاع را در مورد زبان فارسی مورد بررسی قرار داده‌اند. شریفی در مطالعه خود، با بررسی صد فعل ساده و صد فعل مرکب زبان فارسی، طبقه‌بندی افعال را در دستور نقش و ارجاع مورد سنجش قرار داده است. وی در پایان نتیجه می‌گیرد که طبقه‌بندی نمودی افعال در دستور نقش و ارجاع محدود زیادی در مورد افعال زبان فارسی قابل اعمال است و افعالی که بتوان برای آنها طبقه‌بندی جداگانه‌ای در نظر گرفت، وجود ندارند.

رضایی (۱۳۹۱) نیز به بررسی نحوی و معنایی فعل‌های ایستای زبان فارسی در چارچوب دستور نقش و ارجاع پرداخته است. وی ضمن معرفی طبقه‌های چندگانه افعال در زبان فارسی، نشان می‌دهد که افعال ایستا در این زبان نمی‌توانند به‌صورت استمراری ظاهر شوند، زیرا دربردارنده کنش یا تغییر حالت نیستند.

آثار بسیاری نیز به بررسی زبان فارسی در چارچوب دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی^۱ پرداخته‌اند، از جمله: تبریزمنش (۱۳۸۵)، پهلوان‌نژاد و نجفی (۱۳۸۷)، دستجردی کاظمی (۱۳۸۸)، رستم‌بیک (۱۳۸۹) و دیانتی (۱۳۹۱). از جمله مطالعاتی که طبقه‌بندی ارائه‌شده در

این دستور را در مورد افعال زبان فارسی به‌کار بسته‌اند، می‌توان به غیاثیان (۱۳۷۹) اشاره کرد. وی افعال زبان فارسی را در چارچوب نظریه هلیدی (۱۹۹۴) طبقه‌بندی کرده است و در نهایت نتیجه می‌گیرد که طبقه‌بندی هلیدی در زبان فارسی نیز قابل اجراست و به‌جز اختلافات جزئی که در داخل هر طبقه بین زبان انگلیسی و فارسی مشاهده می‌شود، در تقسیم‌بندی کلی، تفاوتی وجود ندارد.

پهلوان‌نژاد (۱۳۸۳) نیز تلاش می‌کند به این پرسش پاسخ دهد که آیا داده‌های زبان فارسی با الگوی دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی منطبق است یا خیر؟، به همین منظور، وی به تحلیل بند و نحوه تجلی سه فرانش اصلی این نظریه در ساختمان بندهای زبان فارسی می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که اگرچه نظریه هلیدی به‌طور کلی و با اندکی تسامح قابل تعمیم به زبان فارسی است، اما در مواردی به‌نظر می‌رسد این زبان با مسائل مطرح‌شده در این نظریه انطباق کامل ندارد.

۳- مبانی نظری

نقطه آغاز رویکردهای نقش‌گرا این باور است که زبان نخست ابزاری برای ارتباط بشر است، به همین دلیل هم هر تبیینی که نظریه‌های نقش‌گرا برای زبان ارائه می‌دهند، حول این محور می‌چرخد. البته به‌رغم این نقطه اشتراک نباید این بیان ون‌ولین (۲۰۰۰: ۳۳۶-۳۳۵) را از نظر دور داشت که «اکثر انگاره‌ها و روش‌هایی که زیر عنوان زبان‌شناسی نقش‌گرا قرار می‌گیرند، تفاوت زیادی با یکدیگر دارند و این تفاوت گاهی بیش از تفاوت آنها با غالب انگاره‌های صورت‌گرایانه است». باتلر (۲۰۰۳: ۲۹) نیز بیان می‌کند که تمایز گونه‌های مختلف نقش‌گرایی را میزان اهمیتی که هریک برای عوامل شناختی، ابعاد و میزان تأثیر متن و رده‌شناسی زبان قائل‌اند، تعیین می‌کند. با توجه به اینکه پژوهش حاضر در چارچوب دستور نقش و ارجاع و دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی به نگارش درآمده است، ابتدا به پیوستاری که جایگاه این دو دستور را نسبت به یکدیگر نشان می‌دهد، نگاه می‌کنیم و سپس مبانی نظری آنها را از نظر می‌گذرانیم.

صورت‌گرا → دستور نقش‌گرا (FG) ← نقش‌گرا

دستور نقش و ارجاع (RRG) دستور نقش‌گرای نظام‌مند (SFG)

نمودار ۱- دستور نقش و ارجاع و دستور نقش‌گرای نظام‌مند بر روی پیوستار نقش‌گرایی

۳-۱- دستور نقش و ارجاع

دستور نقش و ارجاع به‌عنوان یکی از گونه‌های رویکرد نقش‌گرای، نخستین بار در دههٔ هشتاد میلادی توسط رابرت دی ون‌ولین و ویلیام فولی^۱ مطرح شد. در این دستور ساختار زبان حاصل ارتباط نحو و معنا در سایهٔ عوامل کلامی و کاربردشناختی تلقی می‌شود. یکی از ویژگی‌هایی که دستور نقش و ارجاع را از دیگر نظریه‌های نحوی متمایز می‌سازد، تک‌لایه‌ای بودن این دستور است، به این معنی که این دستور، برخلاف دستور زایشی، تنها یک سطح بازنمایی نحوی برای جمله قائل می‌شود و آن سطح، همان صورت واقعی جمله است. لازم به ذکر است هرچند ارائهٔ دیدگاه این دستور در مورد ساخت نحوی و ساخت منطقی قابل ملاحظه است، اما با توجه به اینکه در دیگر پژوهش‌ها این دو ساخت به‌خوبی توصیف شده‌اند و طرح مجدد آنها در این مجال نمی‌گنجد، در ادامه تنها به معرفی ساخت معنایی در دستور نقش و ارجاع می‌پردازیم.

در دستور نقش و ارجاع، نقش ارتباطی زبان در تحلیل ساختار آن اهمیت زیادی دارد. یکی از نقش‌های زبان و نه تنها نقش آن، ارجاع و اسناد است، یعنی بازنمایی چیزهایی که در جهان واقعی یا یک جهان ممکن رخ می‌دهد و مشارکانی که در این رخداد دخیل‌اند. برای انجام این مهم، زبان باید ابزارهایی داشته باشد تا بتواند به مشارکان و وضعیت‌های مشخص ارجاع دهد. به‌طور معمول، افعال و دیگر عناصر محمولی وضعیت‌های امر را توصیف می‌کنند و گروه‌های اسمی و دیگر عبارات ارجاعی برای اشاره به مشارکان آن وضعیت به کار می‌روند. در دستور نقش و ارجاع برای درک محتوای معنایی افعال و عناصر محمولی و رابطه‌ای که بین محمول و موضوع‌هایش برقرار است، وضعیت‌های امر طبقه‌بندی می‌شوند و نوع فعل، نقش شرکت‌کنندگان دخیل در آن وضعیت را مشخص می‌کند.

طبقه‌بندی‌ای که در دستور نقش و ارجاع برای افعال ارائه می‌شود، براساس طبقه‌بندی نوع عمل وندلر^۲ (۱۹۶۷) و دوتی^۳ (۱۹۷۹) پایه‌ریزی شده‌است. در این طبقه‌بندی که به‌باور باتلر (۲۰۰۳)، مبنای زمانی دارد، وضعیت‌های مشخص براساس چهار مشخصهٔ (±ایستا)، (±پویا)،

1. W. A. Foley

2. Z. Vendler

3. D. Dowty

(±پایانی) و (±لحظه‌ای) به چهار دسته ایستا، کنشی^۱، لحظه‌ای^۲ و پایا^۳ تقسیم و برای هر کدام، یک گونه سببی نیز در نظر گرفته می‌شود (پیوی^۴، ۲۰۱۰: ۹۴).

افعال ایستا موقعیت‌های ایستا و غیرپویا را که از نظر زمانی ذاتاً نامحدود هستند، توصیف می‌کنند. درمقابل، افعال لحظه‌ای و پایا، هردو بیانگر تغییر حالت و ذاتاً از نظر زمانی محدود هستند. البته تمایز افعال لحظه‌ای و پایا در این جنبه است که افعال لحظه‌ای، آنی‌اند و در یک لحظه رخ می‌دهند، اما افعال پایا چنین ویژگی‌ای ندارند. افعال کنشی نیز وضعیت‌های پویا را که ذاتاً نامحدودند، به تصویر می‌کشند. علاوه بر این چهار نوع اصلی، ون‌ولین (۲۰۰۵: ۳۲) نیز به نقل از اسمیت^۵ (۱۹۹۷) طبقه دیگری را به چهار طبقه مطرح شده از سوی وندلر (۱۹۷۶) می‌افزاید و آن را منقطع^۶ می‌نامد. افعال منقطع رخدادهایی لحظه‌ای و منقطع هستند که هیچ نتیجه مشخصی ندارند. گروه دیگری از افعال کنشی پایا^۷ هستند که در اصل افعال کنشی دارای نمود پایانی هستند. طبقه‌بندی شش‌گانه‌ای که با کاربرد چهار مشخصه مذکور در بالا به دست آمد، در زیر همراه با نمونه‌هایی از زبان فارسی (برگرفته از رضایی، ۲۰۰۳: ۱۰۳-۱۰۲) آورده شده است:

الف- ایستا [+ایستا]، [-پویا]، [-پایانی]، [-لحظه‌ای]

مثال: دانستن، دوست داشتن، داشتن، بودن، ترسیدن، دیدن.

ب- کنشی [-ایستا]، [+پویا]، [-پایانی]، [-لحظه‌ای]

مثال: نوشتن، شنا کردن، نوشیدن، دویدن، خوردن، گوش کردن، خندیدن، گریه کردن

ج- لحظه‌ای [-ایستا]، [-پویا]، [+پایانی]، [+لحظه‌ای]

مثال: ترکیدن، افتادن، مردن، کشتن، رسیدن، منفجر شدن

د- پایا [-ایستا]، [-پویا]، [+پایانی]، [-لحظه‌ای]

مثال: آب شدن، ساختن، آموختن، یخ زدن، درست کردن، خشک شدن

-
1. activity
 2. achievement
 3. accomplishment
 4. E. L. Pavay
 5. C. Smith
 6. semelfactive
 7. active accomplishment

ه- منقطع [-ایستا]، [+پویا]، [-پایانی]، [+لحظه‌ای]

مثال: سرفه کردن، عطسه کردن

ی- کنشی پایا [-ایستا]، [+پویا]، [+پایانی]، [-لحظه‌ای]

مثال: خوردن (مینا کیک را خورد درمقابل کاربرد کنشی آن به شکل مینا کیک خورد)

در دستور نقش و ارجاع برای تعیین طبقهٔ افعال از مجموعه‌ای آزمون نحوی و معنایی که برخی از آنها از انگارهٔ دوتی (۱۹۷۹) نشأت می‌گیرند، بهره گرفته می‌شود (باتلر، ۲۰۰۳: ۳۵۵). با توجه به اینکه این آزمون بایستی با مشخصه‌های زبان مورد بررسی تطابق یابد، رضایی (۲۰۰۳: ۱۰۳-۹۱) نیز با الگویی از آزمونی که برای زبان انگلیسی (ون‌ولین و لاپولا، ۱۹۹۷) طراحی شده است، پنج آزمون را برای تعیین چهار طبقهٔ اصلی افعال در زبان فارسی معرفی می‌کند و با مثال‌هایی هریک از طبقات فعلی را با توجه به آن آزمون‌ها می‌سنجد. در ادامه پنج آزمون مطرح‌شده از سوی رضایی (۲۰۰۳: ۱۰۳-۹۱) برای هریک از شش طبقهٔ فعلی، مطرح و نمونه‌هایی از زبان فارسی برای آنها ارائه می‌شود.

۱- آزمون اول:

الف- ایستا (۱) * علی در حال دوست‌داشتن مادرش است.

ب- لحظه‌ای (۲) * بادکنک آرش در حال ترکیدن است.

ج- کنشی (۳) بچه‌های تیم در حال دویدن بودند.

د- پایا (۴) کارگران مشغول ساخت خانه هستند.

ه- منقطع (۵) مریم در حال سرفه کردن است.

(۶) * بچه مشغول عطسه کردن بود.

ی- کنشی پایا (۷) فاطمه مشغول خوردن کیک است.

آزمون اول، امکان کاربرد فعل با نمود استمراری است که به‌باور رضایی (۲۰۰۳: ۹۲) دو

ساخت صرفی- نحوی درحال و مشغول در زبان فارسی برای بیان این نمود به‌کار می‌روند.

۲- آزمون دوم:

الف- ایستا (۸) * پدرم به‌شدت آن مرد را می‌شناسد.

ب- لحظه‌ای (۹) * آن مرد به‌شدت مُرد.

ج- کنشی (۱۰) احمد با جدیت به حرف‌های استاد گوش می‌داد.

د- پایا (۱۱) * علی به‌شدت زبان انگلیسی آموخت.

ه- منقطع (۱۲) مریم به‌شدت عطسه کرد.

(۱۳) * مریم با جدیت سرفه می‌کرد.

ی- کنشی پایا (۱۴) علی با جدیت جواب را داد.

همچنان که ملاحظه می‌شود، این آزمون در ارتباط با مشخصهٔ پویایی است و افعال ایستا، لحظه‌ای و پایا را با مشخصهٔ [-پویایی] از افعال کنشی و کنشی پایا با مشخصهٔ [+پویایی] متمایز می‌سازد.

۳- آزمون سوم:

الف- ایستا (۱۵) * او به‌آرامی یک خانه دارد.

ب- لحظه‌ای (۱۶) * بادکنک آهسته ترکید.

ج- کنشی (۱۷) ورزشکاران به‌سرعت در پارک می‌دویدند.

د- پایا (۱۸) برف‌ها به‌سرعت آب شد.

ه- منقطع (۱۹) مریم به‌آرامی سرفه می‌کرد.

ی- کنشی پایا (۲۰) فاطمه به‌آرامی غذا را خورد.

آنچنان که از جملات بالا برمی‌آید، این قیود با افعالی که رخداد آنها مستلزم یک طول و بازهٔ زمانی است، قابلیت کاربرد دارند. بدین ترتیب می‌توان افعال کنشی، پایا و کنشی پایا را با قیود به‌سرعت و به‌آرامی به‌کار برد، اما افعال ایستا چنین قابلیت‌ای ندارند.

۴- آزمون چهارم:

الف- ایستا (۲۱) احمد (به‌مدت) یک ساعت در مطب پزشک بود.

(۲۲) * احمد (به‌مدت) یک ساعت مادرش را دوست داشت.

ب- لحظه‌ای (۲۳) * بادکنک آرش (به‌مدت) یک دقیقه ترکید.

ج- کنشی (۲۴) علی (به‌مدت) یک ساعت در پارک دوید.

د- پایا (۲۵) لباس‌ها (درعرض) ده دقیقه، خشک شدند.

ه- منقطع (۲۶) مریم (به‌مدت) ده دقیقه سرفه می‌کرد.

(۲۷) *شاخهٔ درخت (به‌مدت) سه دقیقه به شیشه خورد.

ی- کنشی پایا (۲۸) فاطمه (در عرض) بیست دقیقه، غذا را خورد.

همچنان که جملات بالا نشان می‌دهند، این آزمون در وهلهٔ نخست افعال لحظه‌ای را از دیگر افعال متمایز می‌سازد. البته باید توجه داشت که هرچند برخی افعال ایستا و منقطع با چنین قیودی به‌کار می‌روند، برخی از انواع آنها چنین قابلیت‌هایی ندارند.

۵- آزمون پنجم:

الف- ایستا (۲۹) *مینا (در) یک ساعت مادرش را دوست دارد.

ب- لحظه‌ای (۳۰) بمب (در) یک ثانیه منفجر شد.

(۳۱) *شیشه (در) یک ساعت شکست.

ج- کنشی (۳۲) *علی (در) یک ساعت شنا می‌کند.

د- پایا (۳۳) احمد در دو روز ماکت را ساخت.

ه- منقطع (۳۴) *مریم (در) یک ساعت عطسه کرد.

(۳۵) مریم (در) یک ساعت سرفه کرد.

ی- کنشی پایا (۳۶) فاطمه (در) یک دقیقه کیک را خورد.

این آزمون نیز افعال پایا و کنشی پایا را که دارای مشخصهٔ [+پایانی] هستند، از دیگر افعال متمایز می‌کند. البته برخی افعال لحظه‌ای و منقطع نیز چنین قابلیت‌هایی دارند. همچنان که قبلاً اشاره شد، این آزمون‌ها در تعیین طبقهٔ افعال مختلف راهگشا هستند. اما باید به نکته‌ای که رضایی (۲۰۰۳: ۱۰۱) نیز اشاره می‌کند، توجه کنیم. همان‌طور که در نمونه‌های فوق مشاهده شد، این آزمون‌ها به‌طور کامل و در همهٔ موارد پاسخگو نیستند و به بافت زبانی‌ای که فعل در آن به‌کار رفته است، حساس‌اند.

۳-۲- دستور نقش‌گرای نظام‌مند

دستور نقش‌گرای نظام‌مند که نخستین بار در دههٔ شصت توسط مایکل هلیدی مطرح شد و گاهی با عنوان زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند از آن یاد می‌شود، ریشه در نظریهٔ نظام‌ساخت^۱

فرث^۱ (۱۹۵۷)، زبان‌شناسی مکتب لندن و نظریهٔ گلسماتیک^۲ لویی یلمزلف^۳ دارد و از سنت زبان‌شناسی مردم‌شناختی امریکا سرچشمه می‌گیرد (پینتر^۴، ۱۹۹۹: ۳۷). در این دستور، زبان شبکه‌ای از نظام‌ها یا مجموعه‌ای از امکانات مرتبط به هم به‌منظور ساخت معنا تلقی می‌شود که آنچه در نهایت تولید می‌شود، محصول انتخاب امکانات مختلف در هریک از این نظام‌هاست.

یکی از ویژگی‌های دستور نقش‌گرای نظام‌مند لایه‌لایه‌بودن و تنوع نقشی آن است، به این معنی که در این دستور، زبان یک نظام سه سطحی تلقی می‌شود که نظام معنایی در بالاترین سطح آن و نظام واجی- آوایی در پایین‌ترین سطح آن قرار دارد و بین این دو سطح، لایهٔ سومی به نام لایهٔ واژگان‌دستور قرار دارد (هلیدی و جی. ویستر، ۲۰۰۹: ۵).

هلیدی بر این باور است که نظام زبان حاصل کاربردهای مختلف آن است و هریک از این کاربردها، خود نشان‌دهندهٔ یکی از نقش‌های زبان است. در دستور نقش‌گرای نظام‌مند نقش با معنا برابر است و از سه نوع نقش یا سه نوع معنا صحبت می‌شود. این سه نوع معنا که به‌طور مساوی در ساخت معنای پیام تأثیر دارند و با جنبهٔ متفاوتی از چینش واژه‌ها در بند تظاهر می‌یابند، عبارت‌اند از: نقش یا معنای اندیشگانی^۵، نقش یا معنای بینافردی^۶، نقش یا معنای متنی^۷. البته، چون بیشتر عناصر موجود در بند بیش از یک نقش و کارکرد دارند، در دستور نقش‌گرای نظام‌مند به‌جای مفهوم نقش، از مفهوم فرانش بهره گرفته می‌شود (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۵۹). در فرانش اندیشگانی که خود دربرگیرندهٔ دو فرانش تجربی^۸ و منطقی^۹ است، بند نوعی بازنمایی تجربه تلقی می‌شود. فرانش بینافردی بند را یک تبادل و تعامل زبانی قلمداد می‌کند و در فرانش متنی بند به‌عنوان یک پیام در نظر گرفته می‌شود. با توجه به اینکه بُعدی از پژوهش حاضر به تحلیل داده‌های زبان فارسی از منظر فرانش تجربی اختصاص دارد،

-
1. J. R. Firth
 2. Glossematic Theory
 3. L. Hjelmslev
 4. C. Painter
 5. Ideational
 6. interpersonal
 7. textual
 4. experiential
 9. logical metafunction

صحبت از دو فرانش دیگر از حوصله بحث خارج است، لذا در ادامه بر ملاحظات نظری مرتبط با این فرانش متمرکز می‌شویم.

فرانش تجربی تنها روی محتوای گزاره‌های بند متمرکز است و آن لایه‌ای از معنا را که آشناترین جلوه معناست و در مطالعات زبانی بیشتر مورد توجه است، بررسی می‌کند. در این فرانش تنها به نوع کنشی که در فعل اصلی بند بیان شده است، توجه می‌شود (تامپسن، ۲۰۰۴: ۸۶) و تجارب ما از جهان، خواه تجربه‌های بیرونی و خواه تجربه‌های درونی، در قالب فرایندهایی دسته‌بندی و متجلی می‌شوند. این فرایندها به سه دسته اصلی تقسیم می‌شوند: فرایند مادی، فرایند ذهنی و فرایند رابطه‌ای. البته در مرز بین این سه فرایند اصلی، سه فرایند دیگر قرار می‌گیرند.

الف- فرایند مادی: فرایندی که تجربه‌های بیرونی و آنچه در دنیای اطراف ما رخ می‌دهد را بازنمایی می‌کند، فرایند مادی نامیده می‌شود. به عنصری که انجام‌دهنده آن کنش یا فاعل منطقی بند است، برچسب نقشی کنشگر^۱ داده می‌شود.

(۳۷) کبوتر پرید.

کنشگر

ب- فرایند ذهنی/احسی: فرایند ذهنی با آنچه در درون ذهن ما رخ می‌دهد، مرتبط است و افعالی نظیر فکر کردن، دوست‌داشتن، خواستن و تصور کردن را دربرمی‌گیرد. از آنجایی که در فرایند ذهنی، مشارک کنشی انجام نداده، بلکه فرایندی در ذهن او رخ داده است، به آن، حس‌گر^۲ گفته می‌شود و آنچه توسط او احساس یا تصور شده است، با عنوان پدیده^۳ بیان می‌شود:

(۳۸) مادر کودکش را دوست دارد.

حس‌گر پدیده

ج- فرایند رابطه‌ای: فرایندهای رابطه‌ای نوعی نتیجه‌گیری یا ارتباط را بین دو مفهوم صورت‌بندی می‌کنند. این نوع فرایندها تجربه را به صورت «بودن» بیان می‌کنند. براساس نوع

1. actor
2. senser
3. phenomenon

ارتباطی که بین دو مفهوم برقرار می‌شود، دو نوع فرایند رابطه‌ای اسنادی^۱ و هویتی^۲ قابل تشخیص است. در فرایندهای رابطه‌ای اسنادی یک طرف رابطه به موجودی در دنیای مادی اشاره دارد و طرف دیگر، صفت یا یک گروه اسمی نکره است (نمونه ۴۰). اما در فرایندهای رابطه‌ای هویتی، هر دو مشارکی که در رابطه حضور دارند، به یک حوزه در دنیای مادی اشاره دارند و وظیفهٔ محمول برقراری یک رابطهٔ همسانی و برابری بین آنهاست (نمونه ۴۱).

(۳۹) آرش باهوش است.

حامل شاخص

(۴۰) نتیجهٔ تلاش موفقیت است.

شناخته شناسا

د- فرایند رفتاری: فرایند رفتاری در مرز بین فرایندهای مادی و ذهنی قرار دارد و رفتارهای فیزیولوژیکی ویژهٔ انسان، همچون خندیدن، گریستن و غیره را دربرمی‌گیرد. معمولاً در فرایندهای رفتاری تنها یک مشارک حضور دارد که رفتارگر^۳ نامیده می‌شود:

(۴۱) گروهی کنار دیوار بازی بقیه را نگاه می‌کردند.

رفتارگر

ه- فرایند بیانی: فرایند بیانی فرایندی است که در مرز بین فرایندهای ذهنی و رابطه‌ای قرار می‌گیرد. فرایندهای بیانی روابطی هستند که در ذهن انسان شکل می‌گیرند و در قالب زبان نمود می‌یابند. در این فرایندها به مشارکی که حضور آن الزامی است، گوینده^۴ می‌گویند:

(۴۲) پلیس اعلام کرد تا اطلاع ثانوی تردد در محور چالوس امکان‌پذیر نیست.

گوینده

ی- فرایند وجودی: آخرین نوع فرایندها، فرایند وجودی است که با افعالی چون بودن و وجودداشتن تبلور می‌یابد و در مرز بین فرایندهای مادی و رابطه‌ای قرار می‌گیرد. در فرایند وجودی تنها یک مشارک حضور دارد که به آن موجود^۵ گفته می‌شود:

1. attributive relational process
2. identifying relational process
3. behavior
4. sayer
5. existent

(۴۳) در مجلهٔ ما ستون سرگرمی هم وجود دارد.

موجود

۴- روش پژوهش

به‌منظور گردآوری داده‌ها، نخست برای هریک از شش طبقهٔ فعلی مطرح در دستور نقش و ارجاع، افعالی به‌عنوان نمونه انتخاب شدند و هریک از این افعال در تارنمای گوگل‌بوک به نشانی (<https://books.google.com>) جست‌وجو شد. سپس، یک یا چند جمله حاوی آن فعل از بین نتایج به‌طور تصادفی انتخاب شد؛ البته سعی شد هربار، گزینش جمله از میان تعداد محدودی اثر ادبی صورت گیرد که در نهایت انتخاب به هفت رمان معاصر ژانر داستانی محدود شد. این روند جست‌وجو، ۳۹ جمله حاوی افعال موردنظر را به‌دست داد. در قدم بعد، بررسی شد که چگونه افعال مختلف موجود در هریک از این طبقات فعلی در تناظر و انطباق با فرایندهای مطرح در دستور نقش‌گرای نظام‌مند قرار می‌گیرند.

۵- تحلیل و بحث

در این بخش به بررسی و مقایسهٔ رویکرد دستور نقش و ارجاع و دستور نقش‌گرای نظام‌مند در طبقه‌بندی وضعیت‌های امر یا به‌عبارتی، وقایع و وضعیت‌های جهان می‌پردازیم. به جمله‌های زیر توجه کنید:

(۴۴) او فقط یک همبازی می‌خواهد (چوبک، ۱۳۳۴: ۱۷۴).

(۴۵) یک چنان سگ درشت‌اندام و ترسناکی از سایهٔ خودش می‌ترسید (چوبک، ۱۳۴۴: ۱۵۰).

(۴۶) مرد که مشتری قدیمی او بود، پیرمرد را دوست داشت (چوبک، ۱۳۴۲: ۲۱۳).

(۴۷) به نظرش رسید که این عکس را قبلاً زیاد دیده بود (چوبک، ۱۳۳۴: ۵۴).

(۴۸) ذبیح‌الله را از زمان مسئولیتیم در سپاه اسدآباد می‌شناختم (زارعی، ۱۳۹۱: ۲۴۳).

(۴۹) ناگهان صدای نفیر رزمنده‌ای را شنید (انوری، ۱۳۸۹: ۵۱۹).

(۵۰) تمام آدم‌های توی خیابان را دشمن خود می‌دانست (چوبک، ۱۳۳۴: ۳۵).

(۵۱) سکوت بر تن حیاط افتاد و تنها صدای آب بود (آبیار، ۱۳۹۳: ۷۹).

(۵۲) یک مشتری قدیمی و آشنا [...] که سرووضع مرتبی داشت (چوبک، ۱۳۴۲: ۲۱۳).

(۵۳) [...] آنچنان که دو سوم بلندی قدش از پاهایش بود (چوبک، ۱۳۴۴: ۲۴۲).

(۵۴) صاف و ساده بود و پشت‌ورو یکی (آبیبار، ۱۳۹۳: ۷۸).

(۵۵) رفتار و حرکاتش طوری بود که گوئی من در آن خانه وجود ندارم (چوبک، ۱۳۴۴: ۱۶۸).

تحلیل جملات فوق در چارچوب دستور نقش و ارجاع نشان می‌دهد که فعل در تمام این جملات از نوع «ایستا»ست. اما تحلیل همین جملات در چارچوب دستور نقش‌گرای نظام‌مند این افعال را در سه دسته فرایند جای می‌دهد. افعال «خواستن»، «دوست‌داشتن»، «ترسیدن»، «دیدن»، «شناختن»، «شنیدن» و «دانستن» فرایند ذهنی محسوب می‌شوند. افعال «بودن» و «داشتن» در دستور نقش‌گرای نظام‌مند، فرایند رابطه‌ای را بازنمایی می‌کنند و فعل «وجودداشتن»، یک فرایند وجودی است.

اکنون به جملات ۵۷ تا ۶۸ توجه کنید:

(۵۶) گوشهٔ دنجی جل و پلاس خود را گسترده بود و داشت شام می‌خورد (چوبک، ۱۳۴۴: ۶۴).

(۵۷) پیرها و بچه‌ها فرار کردند تو پستوها (راشدان، ۱۳۹۱: ۱۲۱).

(۵۸) یک ورق از تقویم روی میز گندم و روی آن نوشتیم [...] (زارعی، ۱۳۹۱: ۴۱۴).

(۵۹) هنوز تفنگش تو دست راستش بود و و زیر آب شنا می‌کرد (چوبک، ۱۳۴۲: ۲۹۳).

(۶۰) سرم را به آب چشمه نزدیک کردم و آن قدر از آن آب گوارا نوشیدم [...] (زارعی، ۱۳۹۱: ۶۶).

(۶۱) جوانی تند و تیز سمت پی‌ام‌پی‌ها می‌دوید (آبیبار، ۱۳۹۳: ۸۷).

(۶۲) سید حسن [...] به صورت بچه‌گانهٔ زنش خیره می‌شد و بعد می‌خندید (چوبک، ۱۳۳۴: ۱۰۶).

(۶۳) از گوشهٔ چشم به طرف تخت‌خواب نگاه می‌کرد (چوبک، ۱۳۳۴: ۱۰۷).

(۶۴) حدود پنج دقیقه پی‌درپی او را می‌بوسید و گریه می‌کرد [...] (زارعی، ۱۳۹۱: ۸۸).

(۶۵) عراق اعلام کرده که نهصد تا اسیر از ما گرفته (آبیبار، ۱۳۹۳: ۱۷۲).

(۶۶) میرزا پرسید و ابر پرپشت دودی از دهانش بیرون راند (چوبک، ۱۳۴۲: ۲۱۴).

(۶۷) بالاخره دهقان گفت: «من به این کتری مشکوکم» (زارعی، ۱۳۹۱: ۱۸۳).

دستور نقش و ارجاع تمام فعل‌هایی را که در جملات فوق زیرشان خط کشیده شده است، کنشی در نظر می‌گیرد، درحالی که در چارچوب دستور نقش‌گرای نظام‌مند این افعال در سه

گروه فرایند قرار می‌گیرند. افعال «شام‌خوردن»، «نوشتن»، «نوشیدن»، «شناکردن»، «دویدن» و «فرارکردن» فرایند مادی را بازنمایی می‌کنند. «خیره‌شدن»، «نگاه‌کردن»، «خندیدن» و «گریه‌کردن» در طبقه فرایندهای رفتاری قرار می‌گیرند و فعل‌های «اعلام‌کردن»، «گفتن» و «پرسیدن» فرایند بیانی هستند.

براساس تحلیل‌های دستور نقش و ارجاع، تمامی افعال در جملات زیر نیز در طبقه فعل‌های لحظه‌ای قرار می‌گیرند:

(۶۸) [...] علی ناگهان مثل انار ترکید و گفت [...] (چوبک، ۱۳۴۴: ۱۳۸).

(۶۹) [...] و در دم برگ‌هایش فروریخت (چوبک، ۱۳۴۴: ۲۲۰).

(۷۰) [...] فلان پیرزن در دکان نانوائی غش کرده (چوبک، ۱۳۳۴: ۱۸۳).

(۷۱) باقر به اولین پی‌ام‌پی که رسید، روی آن پرید (آبیاری، ۱۳۹۳: ۸۷).

(۷۲) [...] گفت: «بفرمایید اسلام‌آباد، شاه مُرد!» (زارعی، ۱۳۹۱: ۸۱).

(۷۳) [...] و شیشه‌های مشروب شکست (چوبک، ۱۳۴۲: ۲۳۶).

اما بررسی نوع فرایند در این افعال نشان می‌دهد که این فعل‌ها معمولاً دو نوع فرایند مادی و رفتاری را بازنمایی می‌کنند. «ترکیدن»، «فروریختن»، «شکستن» و «رسیدن» فرایند مادی هستند و «غش‌کردن» و «مُردن» در دسته فرایندهای رفتاری جای می‌گیرند. جملات زیر نیز نمونه‌هایی از افعال پایا هستند:

(۷۴) یک دسته کوچک چوبی براش درست کرده بود [...] (چوبک، ۱۳۴۲: ۹۸).

(۷۵) [...] این علمو یاد گرفتم (چوبک، ۱۳۴۴: ۵۲).

(۷۶) خلاصه اونقده اشک ریخت که دلم به حالش سوخت (چوبک، ۱۳۳۴: ۱۷۰).

(۷۷) میگن وختیکه خدا این دنیا رو ساخت و جونورا رو توش ول کرد [...] (چوبک، ۱۳۴۲: ۲۸۶).

(۷۸) انگشت دست و پای آساتور یخ کرده بود [...] (چوبک، ۱۳۴۲: ۲۱۵).

در دستور نقش‌گرای نظام‌مند، این افعال فرایندهای مادی (درست‌کردن، ساختن و یخ‌کردن) و ذهنی (یادگرفتن، دل‌سوختن) را بازنمایی می‌کنند.

اکنون به نمونه‌هایی از رخداد فعل‌کنشی پایا در زبان فارسی نگاه کنید:

(۷۹) صُب شد، مشدی چایی شو خورد [...] (چوبک، ۱۳۳۴: ۱۶۸).

- (۸۰) دو دانه موز که غروب از فروشگاه کشتی خریده بود [...] خورد (چوبک، ۱۳۴۴: ۶۸).
- (۸۱) اختر [...] نماز و دعایش را که خواند [...] (آبیار، ۱۳۹۳: ۴۵).
- (۸۲) [...] اشک‌هایش را که ریخت (آبیار، ۱۳۹۳: ۴۵).
- در دستور نقش‌گرای نظام‌مند، فعل «خوردن» و «ریختن» فعل مادی محسوب می‌شوند و «خواندن» در دسته فرایندهای بیانی قرار می‌گیرد.

۶- نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، نخست افعال مختلفی که هریک متعلق به یکی از طبقات فعلی مطرح در دستور نقش و ارجاع بودند، در تارنمای گوگل‌بوک جست‌وجو شدند و ۳۹ جمله حاوی این افعال از متون داستانی زبان فارسی استخراج شدند. سپس، بررسی شد که چگونه افعال مختلف موجود در هریک از این طبقات فعلی در تناظر و انطباق با فرایندهای مطرح در دستور نقش‌گرای نظام‌مند قرار می‌گیرند. براساس نتایج حاصل، به‌نظر می‌رسد می‌توان نحوه تناظر و انطباق این دو طبقه‌بندی را (با توجه به داده‌های زبان فارسی) در جدول شماره ۱ نشان داد:

جدول ۱- تناظر انواع فعل و انواع فرایندها

طبقه‌بندی دستور نقش‌گرای نظام‌مند	طبقه‌بندی دستور نقش و ارجاع
رابطه‌ای، وجودی، ذهنی	ایستا [+ایستا]، [-پویا]، [-پایانی]، [-لحظه‌ای]
مادی، رفتاری، بیانی	کنشی [-ایستا]، [+پویا]، [-پایانی]، [-لحظه‌ای]
مادی، رفتاری	لحظه‌ای [-ایستا]، [-پویا]، [+پایانی]، [+لحظه‌ای]
مادی، ذهنی	پایا [-ایستا]، [-پویا]، [+پایانی]، [-لحظه‌ای]
مادی، بیانی	کنشی پایا [-ایستا]، [+پویا]، [+پایانی]، [-لحظه‌ای]

همان‌طور که باتلر (۲۰۰۳: ۴۱۸) نتیجه می‌گیرد و ازسوی‌دیگر بررسی تناظر بین انواع فعل‌ها در دستور نقش و ارجاع و انواع فرایندها در دستور نقش‌گرای نظام‌مند بر روی زبان فارسی نشان می‌دهد، از دیدگاه دستور نقش و ارجاع، تمایز اصلی بین فرایندهای مادی، بیانی و رفتاری

از یک سو و فرایندهای رابطه‌ای و وجودی از سوی دیگر وجود دارد، زیرا فرایندهای دسته اول دارای مشخصه [-ایستا] و فرایندهای دسته دوم [+ایستا] هستند. به علاوه، یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهند که در زبان فارسی به‌رغم آنکه برخی از فعل‌های پایا (-ایستا) در قالب فرایند ذهنی بازنمایی می‌شوند، اما غالب فرایندهای ذهنی در فارسی، فعل ایستا محسوب می‌شوند. این نتیجه نیز تأییدی است بر نظر باتلر (۲۰۰۳: ۴۱۸) مبنی بر اینکه فرایندهای ذهنی در تناظر با انواع محمول‌های ایستا و ایستای سببی قرار می‌گیرند.

چنین تناظری نشان می‌دهد هر دو دستور بر اهمیت شیوه‌های مختلف بازنمایی وقایع جهان واقفانند و نخست بین شیوه بازنمایی دو جنبه مهم زندگی انسان یعنی رخداد و وضعیت تمایز می‌گذارند، به‌گونه‌ای که دستور نقش و ارجاع این تمایز را با مشخصه ایستایی نشان می‌دهد و دستور نقش‌گرای نظام‌مند از تمایز فرایندهای مادی با فرایندهای ذهنی و رابطه‌ای بهره می‌جوید.

علاوه بر این، تحلیل داده‌های زبان فارسی و مقایسه آزمون‌هایی که هر یک از این دو دستور برای طبقه‌بندی انواع بازنمایی‌های زبانی وضعیت‌های امر به‌کار می‌گیرند، نشان می‌دهد که در دستور نقش‌گرای نظام‌مند، چون طبقه‌بندی فرایندهای زبان فارغ از رفتار زبانی فعل انجام می‌شود، تشخیص انواع فرایندها در وهله اول سریع به‌نظر می‌رسد، اما در نظرنگرفتن تأثیر رفتار زبانی، خود مشکل‌آفرین است، به‌گونه‌ای که تشخیص نوع فرایند برای مثال در فعلی مانند «بودن» مستلزم نگاه کردن به معنای کل جمله است. این درحالی است که در نظرنگرفتن رفتار زبانی فعل در دستور نقش و ارجاع، عمل تشخیص طبقه فعلی را آسان‌تر و دقیق‌تر می‌کند و در نهایت طبقه فعلی تعیین‌شده، با اطمینان بیشتری قابل پذیرش است. همچنین بررسی‌ها نشان می‌دهد در طبقه‌بندی دستور نقش‌گرای نظام‌مند، هر فرایند خود در بردارنده چند نوع عمل است، برای مثال عمل‌های مختلفی، از «خوردن» و «دویدن» گرفته تا «ترکیدن» و «فروریختن» که مختص انسان نیستند و در یک لحظه کوتاه رخ می‌دهند، در حوزه فرایند مادی قرار می‌گیرند، درحالی که در دستور نقش و ارجاع، ایستا بودن یا نبودن و پویا بودن یا نبودن موجب می‌شود مرز دقیق‌تری بین وضعیت‌های امر مختلف کشیده شود. از سوی دیگر، همچنان که باتلر (۲۰۰۳: ۴۲۱) ادعان می‌دارد، هدف دستور نقش و ارجاع ارائه یک تحلیل معناشناختی از فعل است که منجر به پیوند معنا و ساخت نحوی می‌شود و در نتیجه، نسبت به

دستور نقش‌گرای نظام‌مند، به‌عنوان یک دستور انگلیسی‌بنیاد، رفتارهای متفاوت زبان‌های جهان را بهتر نشان می‌دهد. براین اساس، چنان که غیثیان (۱۳۷۹) و پهلوان‌نژاد (۱۳۸۳) نیز اشاره کرده‌اند، به‌نظر می‌رسد با توجه به انگلیسی‌بنیاد بودن دستور نقش‌گرای نظام‌مند، ممکن است با تحلیل داده‌های بیشتری از زبان فارسی، این طبقه‌بندی نیازمند برخی تعدیل‌ها باشد، درحالی که نگاه رده‌شناختی دستور نقش و ارجاع به تفاوت رفتار زبان‌ها، امکان ناکارآمدی آن را کاهش می‌دهد. بدین ترتیب، هرچند ممکن است در نگاه اول تشخیص نوع فرایندهای دستور نقش‌گرای نظام‌مند آسان‌تر باشد و بیشترین همخوانی با زبان فارسی مشاهده شود، اما به‌نظر می‌رسد طبقه‌بندی دستور نقش و ارجاع را می‌توان با اطمینان بیشتری پذیرفت.

منابع

- آبیاری، نرگس (۱۳۹۳). شیار ۱۴۳. تهران: سوره مهر.
- انوری، منصور (۱۳۸۹). جاده جنگ (جلد ۷). تهران: سوره مهر.
- پهلوان‌نژاد، محمدرضا (۱۳۸۳). توصیف و تحلیل ساختمان بند در زبان فارسی برپایه نظریه نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی. رساله دکتری، دانشگاه فردوسی مشهد.
- پهلوان‌نژاد، محمدرضا و حسین رسول‌پور (۱۳۹۱). «جملات مرکب در زبان فارسی: تحلیلی برپایه نظریه دستور نقش و ارجاع». *زبان‌شناخت*. س ۳، ش ۱، ۲۳-۱.
- پهلوان‌نژاد، محمدرضا و آزاده نجفی (۱۳۸۷). «اهمیت نقش ارتباطی زبان در جهت تکامل فرایند زبان‌آموزی در کودکان دبستانی». *نوآوری‌های آموزشی*. س ۷، ش ۲۸، ۷۴-۴۷.
- تبریزمنش، معصومه (۱۳۸۵). بررسی مجموعه فارسی بیاموزیم (آموزش زبان فارسی) از منظر فرانقش تجربی براساس چارچوب نظری دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- چوبک، صادق (۱۳۳۴). *خیمه‌شب‌بازی*. تهران: انتشارات گوتنبرگ.
- چوبک، صادق (۱۳۴۲). *تنگسیر*. تهران: امیرکبیر.
- چوبک، صادق (۱۳۴۴). *چراغ آخر*. تهران: جاویدان.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۰). *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*. ویراست دوم، چ ۵، تهران: سمت.

- دستجردی کاظمی، مهدی (۱۳۸۸). توصیف‌گفتار دانش‌آموزان پایه‌اول دبستان براساس نظریه نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی. رساله دکتری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- دیانتی، معصومه (۱۳۹۱). بازنمایی برخی ساخت‌های دستوری و گفتمانی در گفتار کودکان ۳ تا ۵ ساله فارسی‌زبان شهرستان گلبایگان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- راشدان، علی‌اصغر (۱۳۹۱). از زخم‌های زمین. لندن: اچ اند اس میدیا.
- رستم‌بیک تفرشی، آتوسا (۱۳۸۹). بررسی زبان‌شناختی گفتمان نوشتاری دانش‌آموزان کم‌توان ذهنی آموزش‌پذیر مدارس شهر تهران در چارچوب دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی. رساله دکتری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رضایی، والی (۱۳۹۱). «بررسی نحوی و معنایی فعل‌های ایستا در زبان فارسی». زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان. ش ۷، ۳۸-۲۳.
- رضایی، والی و مژگان نیسانی (۱۳۹۱). «بررسی ساخت بند زبان فارسی براساس دستور نقش و ارجاع». پژوهش‌های زبان‌شناسی. س ۴، ش ۲، ۶۶-۵۱.
- رضایی، والی و مژگان نیسانی (۱۳۹۲). «بررسی نحوی و کاربردشناختی ساخت‌های اسنادی‌شده در زبان فارسی براساس دستور نقش و ارجاع». فصل‌نامه زبان پژوهی. س ۴، ش ۸، ۵۱-۲۳.
- زارعی، قاسم‌علی (۱۳۹۱). دست‌خدا. تهران: سوره مهر.
- شریفی، عبدالرحیم (۱۳۹۰). طبقه‌بندی نمودی فعل‌های زبان فارسی براساس دستور نقش و ارجاع. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- غیاثیان، مریم‌السادات (۱۳۷۹). طبقه‌بندی نحوی-معنایی افعال زبان فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Armstrong, D. M. (1993). "A World of States of Affairs". *Philosophical Perspectives*. 7, 429-440.

Butler, C. S. (2003). *Structure and Function: A Guide to Three Major Structural-Functional Theories. Part I: Approaches to the simplex Clause*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamin's publishing.

- Dowty, D. (1979). *Word meaning and Montague Grammar*. Dordrecht: Reidel.
- Firth, J. R. (1957). *Papers in Linguistics 1934–1951*. London: Oxford University Press.
- Halliday, M. A. K. (1994). *An introduction to functional grammar*. 2nd edition, London: Arnold.
- Halliday, M. A. K. & J. J. Webster (2009). *Continuum Companion to Systemic Functional Linguistics*. London & New York: Continuum.
- Halliday, M. A. K. & C. M. I. M. Matthiessen (2004). *An introduction to functional Grammar*. 3rd edition, London: Arnold.
- Moezzi-pour, F. (2010). *Cleft Constructions in Persian: A Role and Reference Grammar analysis*. Master Thesis, Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Nichols, J. (1984). "Functional Theories of Grammar". *Annual Review of Anthropology*. 13, 97-117.
- Painter, C. (1999). *Learning through Language in early childhood*. London & New York: Continuum.
- Pavey, E. L. (2010). *The Structure of Language: An Introduction to Grammatical Analysis*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Rezai, V. (2003). *A Role and Reference Grammar Analysis of Simple Sentences in Farsi (Modern Persian)*. Ph.D. dissertation, Isfahan University.
- Smith, C. (1997). *The parameter of aspect*. 2nd edition, Dordrecht: Reidel.
- Thompson, G. (2004). *Introducing Functional Grammar*. London: Arnold.
- Van Valin, R. D. Jr. (2000). "Functional linguistics". In *The Handbook of Linguistics*, M. Aronoff & J. Rees-Miller (Eds.), Oxford: Blackwell, 319–336.
- Van Valin, R. D. Jr. (2005). *Exploring the Syntax-Semantics Interface*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Van Valin, R. D. Jr. (2006). "Some Universals of Verb Semantics". In *Linguistics Universals*, R. Mairal & J. Gil (Eds.), Cambridge University Press, 155-178.
- Van Valin, R. D. Jr. & R. J. Lapolla (1997). *Syntax: Structure, Meaning and Function*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Vendler, Z. (1967). *Linguistics in Philosophy*. Ithaca: Cornell University Press.